

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۲۷، نجات، بخش ۲

دیو متیوسون و تد هیلدیرانت © ۲۰۲۴

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۲۷ با موضوع نجات، بخش ۲ است.

برای بازگشت به موضوع عادل‌شمردگی، دیدیم که عادل‌شمردگی ریشه در یک اصطلاح پزشکی قانونی یا حقوقی به معنای عادل اعلام کردن دارد، یعنی داشتن وضعیت بی‌گناهی، معصومیت از گناه، وضعیت تبرئه شدن.

معنای آن نیز عادل‌شمردگی است، و زبان عادل‌شمردگی، داوری آینده خدا را در نظر می‌گیرد. این زبان فرض می‌کند که قوم خدا در داوری نهایی آخرالزمان تبرئه خواهند شد. بنابراین یک بار دیگر، اول تسالونیکیان ۱:۱۰، ما از خشم خدا نجات خواهیم یافت،

یا رومیان فصل ۲ و آیه ۱۳، همچنین در بحث پولس در مورد توجیه در زمینه داوری، فصل ۲ و آیه ۱۳، زیرا کسانی که شریعت را می‌شنوند در نظر خدا عادل نیستند، بلکه کسانی که از شریعت اطاعت می‌کنند، عادل اعلام خواهند شد. بنابراین توجیه، قبل از هر چیز، فرض می‌کند که به داوری آینده خدا اشاره دارد جایی که خدا قوم خود را در داوری نهایی آخرالزمان تبرئه خواهد کرد. و همچنین پیشینه آن در عهد عتیق با اشاراتی به عدالت خدا وجود دارد.

بگذارید فقط یکی از آنها، عدالت خدا در زمینه نجات، فصل مزمور یا مزمور شماره ۹۸ را بخوانم - بنابراین مزمور ۹۸ و آیات ۲ و ۳ فقط یک نمونه از این موضوع هستند. من هم یکی، آیه ۱، را می‌خوانم.

مزمور ۹۸، آیات ۱ تا ۳، سرودی تازه برای خداوند بسرایید، زیرا او کارهای شگفت‌انگیز انجام داده است دست راست و بازوی مقدس او نجات را برای او به ارمغان آورده است. خداوند نجات خود را اعلام کرده و عدالت خود را به ملت‌ها آشکار ساخته است.

او محبت و وفاداری خود را به اسرائیل به یاد آورده است. تمام اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند. پس به آشکار شدن عدالت خدا به موازات آشکار شدن نجات او توسط خداوند توجه کنید.

بنابراین، عدالت خدا باید به عنوان عدالت نجات بخش او برای قومش درک شود. این واژه در عهد عتیق به معنای حقوقی نیز به کار رفته است. برای مثال، من آیه ۲، فصل ۹ کتاب ایوب را نمی‌خوانم، اما این یکی از نمونه‌های زبان عدالت یا توجیه است که به معنای حقوقی یا قانونی به کار رفته است.

مزمور فصل ۵۱ و آیه ۴، برای بازگشت دوباره به مزمور دیگری، فقط نشان می‌دهد که چگونه حتی در عهد عتیق، زبان عدالت در یک زمینه قانونی استفاده می‌شود. مزمور ۵۱ و آیه ۴، داوود می‌گوید، من فقط علیه تو گناه کرده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است انجام داده‌ام، تا تو در حکم خود درست باشی و هنگام داوری عادل‌شمرده شوی. بنابراین، عادل‌شمرده شدن به عنوان حکم خدا، حکم عادلانه خدا برای بی‌گناه اعلام شدن، برای تبرئه شدن تلقی می‌شود.

حال، با توجه به آن پیشینه، همانطور که زبان توجیه پولس را در برابر پس‌زمینه عدالت خدا، عدالت نجات بخش او که او در برابر پس‌زمینه قصد خدا برای تبرئه قومش در داوری آخرالزمان در برابر پس‌زمینه

داوری آخرالزمانی به ارمغان می‌آورد، درک می‌کنیم، زبان توجیه پولس می‌گوید که قوم خدا از قبل تبرئه شده‌اند. آنها می‌توانند بر اساس مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، که رستاخیز او تبرئه خودش است، در زمان حال بی‌گناه اعلام شوند. بنابراین، به یک معنا، تبرئه ما از طریق ارتباط با تبرئه خود مسیح و پیوستن به او در رستاخیزش محقق می‌شود.

اما واضح است که حکم آینده مبنی بر بی‌گناه بودن، تبرئه شدن، اعلام حقانیت، و داشتن جایگاه بی‌گناهی در برابر خدا در روز داوری، پیش از این به واسطه کار مسیح بر روی صلیب و ایمان ما به او، در زمان حال صادر شده است. یعنی، عادل‌شمردگی در تنشی که از قبل وجود داشته اما هنوز به آن نرسیده‌ایم، دخیل است. داوری آینده خدا در تبرئه قوم خود و اعلام عادل و بی‌گناه بودن آنها، اکنون در مرگ و رستاخیز خود مسیح به زمان حال بازگشته است، بنابراین خدا مردم را پیش از داوری نهایی، اکنون بی‌گناه و عادل اعلام می‌کند.

بنابراین، حکم آینده در زمان حال صادر شده است. به رومیان فصل ۵ و آیه ۱۹ توجه کنید تا به توضیح و تعریف بیشتر توجیه کمک کند، به فصل ۵ و آیات ۱۸ و ۱۹، به ویژه ۱۸، اما در مقایسه بین مسیح و آدم توجه کنید که پولس چگونه دوباره از زبان توجیه استفاده می‌کند. این جنبه از پیش موجود خواهد بود، این واقعیت که اکنون، در مسیح، حکم صادر شده است.

اما در نتیجه، آیه ۱۸ می‌گوید، همانطور که یک خطا منجر به محکومیت همه مردم شد، یک عمل صالح، یعنی اطاعت مسیح در مرگ برای گناهان ما، منجر به عادل‌شمردن شدن و حیات همه مردم شد. بنابراین عادل‌شمردن شدن در اینجا نقطه مقابل محکومیت تلقی می‌شود. آیه ۱۹، زیرا همانطور که از طریق نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند، از طریق اطاعت یک نفر نیز، اکنون بسیاری عادل خواهند شد.

بنابراین، به ویژه در آیه ۱۹، پارسایی یا عادل‌شمردن شدن، نقطه مقابل محکومیت است. عادل‌شمردن شدن به معنای محکوم نشدن، بی‌گناه اعلام شدن یا تبرئه شدن از گناه، و تبرئه شدن است. همچنین، در رومیان فصل ۴ و آیات ۶ تا ۸، می‌خوانیم که داوود نیز همین را می‌گوید.

این پولس است که بیشتر توصیف و توضیح می‌دهد که چگونه عادل‌شمردگی از طریق مسیح به قوم خدا می‌رسد. اکنون او به عهد عتیق اشاره می‌کند و می‌گوید، داوود نیز همین را می‌گوید وقتی از سعادت کسی که خدا عدالت را به او نسبت می‌دهد صحبت می‌کند. جدا از اعمال، خوشا به حال کسانی که گناهانشان بخشیده و گناهانشان پوشیده شده است.

خوشا به حال کسی که خداوند گنااهش را هرگز به حسابش نگذارد. به عبارت دیگر، باز هم، عادل‌شمردگی در چارچوب بخشش گناهان فهمیده می‌شود. یعنی، عادل‌شمردگی به این معنی است که خدا گناهان را به حساب ما نخواهد گذاشت.

یعنی، ما اکنون بی‌گناه اعلام می‌شویم. ما بی‌گناه اعلام می‌شویم. باز هم، عامل تعیین‌کننده این است که مرگ عیسی بر روی صلیب با گناه مقابله کرده و بخشش گناه را فراهم کرده است، بنابراین دیگر علیه ما محسوب نمی‌شود. یعنی، ما بی‌گناه یا بی‌گناه اعلام می‌شویم.

شاید در سنت اصلاح‌شده نیز، بسیار رایج بود که توجیه را نه تنها به صورت سلبی به حساب نیاوردن گناهانمان علیه خودمان، بلکه به صورت ایجابی به حساب آوردن عدالت خود مسیح به خودمان، درک کنیم. در حالی که هیچ متن خاصی در عهد جدید وجود ندارد که اطاعت خود عیسی را از زندگی عادلانه‌اش توصیف کند، در فصل ۵ رومیان، در مقایسه بین آدم و مسیح، اشارات به اطاعت عیسی به وضوح اشاره‌ای به اطاعت او از مرگ، مرگ او بر روی صلیب، است. بنابراین، ما در هیچ متنی اشاره خاصی نمی‌یابیم که به

وضوح بگوید زندگی عادلانه خود عیسی، اطاعت او در طول زندگی اش بر روی زمین، به ما نسبت داده می‌شود.

در عین حال، این مفهوم به وضوح وجود دارد. این واقعیت که، همانطور که دیده‌ایم، ما از قبل با مسیح متحد هستیم، اینکه ما در ایمان به مسیح پیوسته‌ایم، و این واقعیت که مسیح سر ماست، عیسی مسیح کسی است که در واقع، از زمان پیدایش ۱، خدا با قوم خود وارد رابطه عهدی شده است. اما این عهدها همیشه به دلیل گناه شکسته شده‌اند.

حتی قرار بود داوود پادشاه نیز در پاسخ به رابطه‌ی عهد، از طرف قوم خود اطاعت کند. اکنون می‌توان گفت که عیسی، به عنوان پسر حقیقی داوود و آدم حقیقی، اکنون اطاعتی را ارائه می‌دهد که هیچ کس دیگری از آن برخوردار نیست. بنابراین اکنون، رابطه‌ی عهد خدا با ما در نهایت در ما به واسطه‌ی اتحاد ما با کسی که با اطاعت کامل پاسخ داده است، محقق می‌شود.

بنابراین، من فکر می‌کنم از نظر الهیاتی، صحبت در مورد اینکه اطاعت عیسی به ما نسبت داده می‌شود صحیح است. نه به این دلیل که متن صریحی وجود دارد که این را می‌گوید، بلکه از نظر کتاب مقدس، از نظر الهیاتی، در چارچوب درک عهد و پیمان‌ها و اتحاد ما با مسیح، سر ما، اطاعت او را می‌توان اطاعت ما نیز دانست. بنابراین، درک این نکته نیز مهم است که توجیه در درجه اول به معنای دگرگونی ما نیست.

همچنین در درجه اول به این معنی نیست که قوم واقعی خدا چه کسانی هستند یا اینکه قوم واقعی خدا را تعیین یا اعلام کند. اگرچه، مطمئناً، این یک مفهوم ضمنی است. هر دوی اینها مفاهیم توجیه هستند.

اما به ویژه در غلاطیان و رومیان، و به ویژه در دومی، که در آنها توجیه در چارچوب اینکه چه کسی قوم واقعی خدا است، به کار رفته است، مهم است که درک کنیم که این به این معنی نیست، اگرچه این بخشی از دلالت و زمینه آن است. بلکه، یک اصطلاح پزشکی قانونی اولیه است. این به حکم خدا در آخرالزمان مبنی بر بی‌گناهی، تیره شدن و وضعیت درست بودن اشاره دارد که اکنون در زمان حال بیان می‌شود.

آن حکم آخرالزمانی اکنون بر اساس ایمان مؤمنان به عیسی مسیح و مرگ او بر روی صلیب برای گناهان، به زمان حال نیز رسیده است. حال، همانطور که قبلاً در بحث رومیان باب ۳ اشاره کردیم، معمولاً برای قاضی، اعلام بی‌گناهی کسی که در واقع گناهکار است، نقض عدالت محسوب می‌شود. اگر تا به حال در تلویزیون تماشا کرده باشید یا بخشی از صحنه دادگاهی باشید که در آن شاهد تیره شدن کسی باشید که او را می‌شناسید و همه می‌دانند گناهکار است، این امر فریاد اعتراض را بلند خواهد کرد.

ما فریاد بی‌عدالتی سر می‌دادیم. ما به خاطر این که این کار نامناسب است، اعتراض می‌کردیم، زیرا اگر با کسی که مرتکب گناهی شده است، طوری رفتار شود که گویی از آن گناه مبرا یا بی‌گناه است، عدالت نقض شده است. بنابراین، آنچه در عهد جدید می‌یابیم این است که آنچه معمولاً نقض عدالت محسوب می‌شود، در واقع نقض عدالت نیست، زیرا در رومیان فصل ۳ و آیات ۲۵ و ۲۶ می‌بینیم که خدا عادل را اعلام می‌کند.

خدا می‌تواند گناهکاران را بدون نقض عدالت خود عادل بشمارد. همانطور که خود پولس در آیه ۲۶ می‌گوید، او، یعنی خدا، این کار را انجام داد تا عدالت خود را در زمان حاضر نشان دهد تا عادل باشد و گناهکارانی را که به عیسی مسیح ایمان دارند، عادل بشمارد. بنابراین، نکته کلیدی این است که چه چیزی مانع از نقض عدالت می‌شود، اینکه خدا افرادی را که گناهکار هستند بی‌گناه اعلام می‌کند. آنچه مانع از نقض عدالت می‌شود این است که خدا این کار را بدون نقض عدالت خود با رسیدگی به گناهان در شخص عیسی مسیح انجام داده است.

با قربانی کردن عیسی مسیح به عنوان کفاره، قربانی برای گناهان، کفاره گناهان به واسطه مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، خداوند می‌تواند مردم را عادل و بی‌گناه اعلام کند و در زمینه گناهانشان تبریته نماید، زیرا او در شخص عیسی مسیح و بر اساس مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، با گناهان به طور عادلانه برخورد کرده است. بنابراین، توجیه یک مفهوم مهم الهیاتی کتاب مقدسی از نظر نجات ماست و اصطلاحی است که نشان می‌دهد داوری آینده خدا مبنی بر بی‌گناه اعلام کردن قومش، تبریته کردن آنها، اعلام حقانیت آنها، داشتن جایگاه عدالت، اکنون به زمان حال بازگشته است تا مردان و زنان اکنون بتوانند عادل اعلام شوند، آنها می‌توانند بر اساس ایمان به عیسی مسیح و مرگ او بر روی صلیب، عادل اعلام شوند، بی‌گناه اعلام شوند، تبریته شوند، از گناه در زمان حال تبریته شوند. موضوع آشتی نیز با توجیه مرتبط است.

زبان آشتی، زبان رابطه را به یاد می‌آورد؛ یعنی یک اصطلاح رابطه‌ای است. آشتی اساساً به دو طرفی اشاره دارد که با هم اختلاف دارند، با هم دشمنی می‌کنند و رابطه بین آن دو قطع شده است، اما اکنون آن رابطه دوباره برقرار شده است. اکنون دشمنی از بین رفته و رابطه دوباره برقرار شده است.

اکنون، این رابطه، رابطه‌ای مسالمت‌آمیز است، نه خصمانه. اساساً معنای آشتی همین است. در فصل ۵ رومیان، می‌بینیم که آشتی با عادل‌شمردگی نیز مرتبط است.

پولس در فصل ۵ و آیه ۱ می‌گوید، بنابراین، از آنجایی که ما به ایمان عادل‌شمرده شده‌ایم، که همان چیزی است که پولس در چهار فصل اول استدلال کرده است، ما با خدا صلح داریم. این زبان آشتی است. یعنی اکنون رابطه بین خدا و قومش احیا شده است.

رابطه‌ای که قبلاً خصومت و دشمنی بود، حداقل از جانب ما، اما ما ذاتاً فرزندان خشم نیز توصیف شده‌ایم، سزاوار خشم و داوری خدا. اکنون، آن رابطه اصلاح شده و به جای خصومت، به رابطه‌ای مسالمت‌آمیز تبدیل شده است. همانطور که در فصل ۵ رومیان و آیه ۱۰ آمده است، زیرا اگر در آن زمان ما دشمنان خدا بودیم.

بنابراین، پیش از این، ما دشمنان خدا بودیم، اما اکنون، در آیه ۱۰، از طریق مرگ پسرش با او آشتی داده شدیم. بنابراین، ما قبلاً دشمن خدا بودیم، اما اکنون با خدا در صلح هستیم. فصل ۵، آیه ۱، یعنی، ما اکنون دوباره با خدا آشتی داده شده‌ایم و رابطه‌ای درست با او داریم.

این امر به وضوح در آیات ۹ و ۱۰، به ویژه آیه ۱۰، با مرگ عیسی مسیح محقق می‌شود، زیرا در حالی که ما دشمنان خدا بودیم، از طریق مرگ پسرش با او آشتی کردیم. بنابراین، مرگ مسیح به عنوان رسیدگی به مشکلی که در وهله اول باعث دشمنی شده بود، دیده می‌شود و آن گناه انسان است.

اکنون، با مقابله با گناه و از بین بردن آن خصومت، می‌توانیم دوباره به یک رابطه صلح‌آمیز، یک صلح با خدا، به جای دشمنی یا دشمنی با او، وارد شویم. این زمانی اتفاق می‌افتد که مسیح مانعی را که باعث ایجاد شکاف در رابطه بین خدا و قومش می‌شود، از بین ببرد. و همانطور که رومیان ۵ روشن می‌کند، این نوعی توافق دو طرفه نیست که در آن دو طرف گرد هم آیند و بر سر شرایط به توافق برسند.

تنها خداست که ابتکار عمل را به دست می‌گیرد. خداست که ابتکار عمل را برای آشتی دادن مردم با خود به دست می‌گیرد و پسرش، عیسی مسیح، را برای تحقق این آشتی می‌فرستد. ما زبان مشابهی را در دوم قرنتیان می‌یابیم، که آن نیز متنی مهم در مورد موضوع الهیاتی آشتی در عهد جدید است.

و این در فصل ۵ از دوم قرن‌تیان و به ویژه آیات ۱۸ تا ۲۱ آمده است. در آیه ۱۸، همه اینها از جانب خداست. این واقعیت که ما اکنون به خلقتی جدید تعلق داریم، اینکه در مسیح هستیم، همه از جانب خداست، که ما را با خود آشتی داده است.

بنابراین، دوباره توجه کنید که خدا ابتکار عمل را برای آشتی دادن قوم خود با خود از طریق مسیح به دست می‌گیرد و خدمت آشتی را به ما می‌دهد، اینکه خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد، نه اینکه گناهان مردم را به حساب آنها بگذارد. بنابراین، پولس بیشتر تعریف می‌کند که آشتی به چه معناست یا چگونه اتفاق می‌افتد. این آشتی با به حساب نیاوردن گناهان مردم به حساب آنها است.

و او این پیام آشتی را به ما سپرده است. بنابراین، ما سفیران مسیح هستیم، گویی خدا از طریق ما دعوت خود را اعلام می‌کند. ما از طرف مسیح از شما التماس می‌کنیم که با خدا آشتی کنید.

و خدا او، عیسی مسیح، را که هیچ گناهی نداشت، برای ما گناه ساخت تا ما پارسایی خدا شویم. بنابراین یک بار دیگر، به همان مضامینی که در این متن در ارتباط با رومیان فصل ۵ یافت می‌شود، توجه کنید. اول از همه، مفهوم بیگانگی از خدا. دوم، رابطه‌ی بازسازی‌شده این است که ما با خدا آشتی می‌کنیم.

اکنون، یک رابطه خصمانه، رابطه‌ای که شکسته شده بود، به یک رابطه صلح‌آمیز بازگردانده شده است. و سپس، در نهایت، مرگ مسیح بر روی صلیب است که آن را محقق می‌کند. بنابراین، دوباره، در فصل ۵ و آیه ۱۹، به معنای به حساب نیاوردن گناهانمان علیه خودمان است.

این موضوع مربوط به گناه است که باعث ایجاد شکاف در رابطه می‌شود. همچنین می‌خواهم توجه داشته باشید که آشتی در دوم قرن‌تیان ۵ با خلقت جدید در فصل ۵ و آیه ۱۷، یعنی آیه‌ای که درست قبل از ۱۸ تا می‌خوانیم، مرتبط است. بنابراین، اگر کسی مسیح جدید است، خلقت جدید آمده، خلقت قدیمی رفته و ۲۰ خلقت جدید اینجاست.

به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که آشتی بخشی از آغاز خلقت جدید است. در واقع، گرگ بیل، در چند مقاله، اما در کتاب الهیات عهد جدید خود، استدلال کرده است که آشتی بخشی از وعده‌های آغازین، آخرالزمانی خلقت جدید از عهد عتیق است. به عنوان مثال، او به فصل ۶۵ کتاب اشعیا اشاره می‌کند اشاره‌ای واضح به اشعیا ۶۵ در دوم قرن‌تیان ۱۷:۵ که ما همین الان خواندیم و در بحث خود در مورد خلقت و خلقت جدید به آن پرداختیم.

احتمالاً فصل ۶۵ اشعیا در دوم قرن‌تیان ۱۷:۵ به واسطه بودن در مسیح، که در آیه ۱۵ از مردگان برخاست در حال تحقق است. اکنون به واسطه تعلق به مسیح، اگر کسی در مسیح باشد، اکنون به خلقت جدیدی تعلق دارد. اکنون خلقت جدیدی وجود دارد که در مسیح آغاز شده است.

اما همانطور که بیل استدلال می‌کند، بخشی از تحقق رؤیای اشعیا در مورد بازسازی، رابطه صلح‌آمیز بین خدا و قومش است که در سرزمین ساکن هستند. بنابراین، بیگانگی ناشی از سقوط و گناه در پیدایش فصل ۳ اکنون با بازسازی بین خدا و قومش در خلقتی جدید، در حال بازسازی و معکوس شدن است. بنابراین بیل استدلال می‌کند که آشتی در دوم قرن‌تیان ۵ در نهایت به وعده‌های خدا در اشعیا مبنی بر ایجاد خلقتی جدید برمی‌گردد.

اکنون که آن خلقت جدید آغاز شده است، رابطه صلح‌آمیز بین خدا و قومش نیز آغاز شده است. این از نظر آشتی است. به نقل از بیل از الهیات عهد جدیدش، او می‌گوید آشتی در مسیح، روش پولس برای توضیح وعده‌های اشعیا در مورد بازگشت از بیگانگی تبعید است.

وعده‌های رهایی از غربت، با کفاره و بخشش گناهان در مسیح، به تحقق پیوسته‌اند. بنابراین، آشتی در مسیح، روش پولس برای توضیح این است که وعده‌های اشعیا در مورد بازگشت از غربت و بیگانگی ناشی از غربت، از طریق کفاره و بخشش گناهان در مسیح، به تحقق پیوسته‌اند. بنابراین، مرگ مسیح بر روی صلیب، جدایی بین خدا و قومش را از بین برده است.

مرگ او به آنچه باعث شکاف و خصومت و دشمنی بین قوم خدا و خدا، بین بشریت و خدا شد، می‌پردازد و آن گناه است. و اکنون، با به حساب نیاوردن گناهانشان به حساب خودشان، آیه ۱۹، خدا بشریت را در یک عمل خلاقانه جدید، با آغاز خلقتی جدید، و اکنون با تأسیس و آغاز حیات خلقت جدید، که آشتی بین خدا و قومش است، با خود آشتی داده است. متن دیگری که در آن آشتی نقش حیاتی دارد، افسسیان فصل ۲ و به ویژه آیات ۱۳ تا ۱۷ است.

من با خواندن آیه ۱۳ شروع می‌کنم، اما اکنون در مسیح، شما که زمانی دور بودید، به وسیله خون مسیح نزدیک شده‌اید. باز هم، این زبان آشتی است. کلمه آشتی یا مصالحه در این آیه استفاده نشده است، اما این ایده جدا شدن از، اگر بتوانم به عقب برگردم و آیه ۱۲ را بخوانم، به یاد داشته باشید که در آن زمان شما از مسیح جدا بودید، از اسرائیل طرد شده بودید، و بدون امید و بدون خدا در این دنیا بودید.

و اکنون، آیه ۱۳، آنان که دور بودند، به خون مسیح نزدیک شده‌اند. این زبان آشتی است. زیرا او، یعنی مسیح، آرامش ماست.

زبان آشتی بیشتر. چه کسی دو گروه، یهودی و غیریهودی، را یکی کرده و مانع، دیوار جدایی خصومت را از بین برده است - زبان آشتی بیشتر.

بنابراین، یک رابطه صلح‌آمیز جایگزین رابطه‌ای خصمانه شده است. با کنار گذاشتن شریعت و احکام و مقررات آن در جسم خود، هدف او این بود که از این دو، یک بشریت جدید در خود بیافریند و بدین ترتیب صلح برقرار کند. دوباره، به زبان صلح توجه کنید.

و در یک بدن، هر دو را، یهودی و غیر یهودی، با خدا از طریق صلیب آشتی دهد، که به وسیله آن دشمنی، آنها را از بین برد. او آمد و به شما که دور هستید صلح و به کسانی که نزدیک هستند صلح را بشارت داد، زیرا از طریق او، هر دو توسط یک روح به پدر دسترسی داریم. دوباره، به تمام زبان آشتی توجه کنید، اما توجه داشته باشید که در افسسیان، ما یک آشتی دوگانه می‌یابیم.

اول از همه، ما شاهد آشتی بین خدا و بشریت هستیم. بنابراین یک بار دیگر، غیریهودیان به عنوان جدا از مسیح توصیف می‌شوند؛ آنها به عنوان طرد شده از خدا، بدون خدا در این دنیا توصیف می‌شوند، اما اکنون به وسیله خون عیسی مسیح به او نزدیک شده‌اند. همچنین، متوجه می‌شویم که قصد خدا در آیه ۱۶ این است که هر دوی آنها، یهودی و غیریهودی، را از طریق صلیب با خدا آشتی دهد.

بنابراین، یک بار دیگر، هم یهودی و هم غیریهودی توصیف شده‌اند، فرض بر این است که هر دو باید با خدا آشتی کنند. آن گناه باعث ایجاد شکافی در زبان، در رابطه شده است، به طوری که اکنون، از طریق مرگ مسیح، خدا آنها را با خود آشتی می‌دهد و یک بشریت جدید ایجاد می‌کند. با این حال، باید توجه داشته باشیم که آشتی نه تنها بین بشریت و خدا، بلکه بین بشریت و بشریت نیز هست.

بنابراین پولس دو گروه جداگانه، یهودی و غیریهودی، را توصیف می‌کند که می‌توان گفت با یکدیگر دشمن بودند، غیریهودیان از شهروندی اسرائیل محروم بودند، آنها با یکدیگر دشمنی داشتند و شریعت مانعی بین

این دو ایجاد کرده بود. اما اکنون دوباره، از طریق مرگ عیسی مسیح، او دشمنی را از بین برده و صلح را بین آنها برقرار کرده است، به طوری که اکنون آنها را به یک انسان جدید تبدیل می‌کند. بنابراین، دوباره، آشتی در دو سطح در افسسیان اتفاق می‌افتد.

آشتی بین یهودی و غیریهودی در یک بدن، از بین بردن خصومت بین آنها از طریق مرگ مسیح، اما آشتی بین یهودی و غیریهودی و خود خدا. بنابراین، دوباره، ایجاد صلح، ایجاد یک رابطه مسالمت‌آمیز یا احیای رابطه‌ای که رسماً به دلیل گناه با خصومت مشخص می‌شود. کولسیان فصل اول و آیات ۲۱ و ۲۲ نیز پس از سرود معروف مسیح در آیات ۱۵ تا ۲۱، با زبان آشتی طنین‌انداز می‌شوند، که با اشاره به قصد خدا برای آشتی دادن همه چیز با خودش در آسمان و زمین با ایجاد صلح از طریق خون ریخته شده او بر روی صلیب، فصل اول، آیه ۲۰، پایان می‌یابد.

حالا پولس می‌خواهد این را به خوانندگانش تعمیم دهد و از آیه اول شروع کند، زمانی شما از خدا بیگانه بودید و در ذهن خود دشمن بودید. بنابراین، به زبان بیگانگی، خصومت و دشمنی به دلیل رفتار شیطانی خود توجه کنید. اما اکنون، در آیه ۲۲، خدا، او، خدا شما را از طریق مرگ با بدن فیزیکی مسیح آشتی داده است تا شما را در نظر او مقدس، بدون نقص و عاری از اتهام قرار دهد.

بنابراین، یک بار دیگر، رابطه‌ای خصمانه و بیگانگی جای خود را به رابطه‌ای صلح‌آمیز و احیا شده می‌دهد. و باز هم، کل متن، جابجایی و بیگانگی ناشی از گناهی را فرض می‌کند که اکنون با مرگ عیسی مسیح برطرف شده است. به طور ضمنی، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ بُعدِ هنوز-نشده‌ی این آشتی آینده است، با توجه به این واقعیت که آنچه به ویژه در متنی مانند افسسیان ۲ می‌یابیم، اکنون در آفرینش جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به واقعیت تبدیل شده است.

بنابراین، به یک معنا، می‌توانیم بگوییم که مکاشفه ۲۱ و ۲۲، و من آنها را نمی‌خوانم، هنوز بخشی از آشتی آینده نیست. یعنی، اکنون تمام بشریت، یهودی و غیریهودی، در هماهنگی با یکدیگر و در هماهنگی با خدا در خلقتی جدید زندگی می‌کنند و خدا در میان آنها ساکن است. بنابراین، اگرچه اصطلاح آشتی در مکاشفه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ استفاده نشده است، اما سکونت خدا با قومش با دسترسی نامحدود و حضور نامحدود او با قومش در زمینی جدید، قطعاً مفهوم آشتی را که تا به این لحظه در نامه‌های پولس دیده‌ایم، در بر می‌گیرد.

امیدوارم ارتباط بین آشتی و توجیه را دیده باشید و اینکه خدا با گناه برخورد کرده است تا ما اکنون بتوانیم به جایگاه درست و رابطه‌ای درست با خدا وارد شویم. بنابراین، آشتی و توجیه را می‌توان به یک معنا، دو استعاره دانست که به یک واقعیت اشاره دارند: قرار گرفتن در یک رابطه درست با خدا و بخشیده شدن گناهانمان و رسیدگی به گناهی که باعث ایجاد شکاف یا مانع در رابطه ما با خدا می‌شوند. بنابراین، ما به موضوع نجات به عنوان نوعی موضوع کلی یعنی قصد خدا برای نجات قوم خود و ابلاغ برکات نجات به آنها نگاه کرده‌ایم.

ما به موضوع گزینش قوم خدا پرداخته‌ایم. خدا با انتخاب قوم خود، برگزیدن آنها به عنوان قوم خود، و پیشنهاد عمل لطف‌آمیز خود در به وجود آوردن آنها و خلق یک قوم، رابطه‌ای را با آنها آغاز کرده است. ما به موضوع بخشش گناهان به عنوان بخشی از تحقق عهد جدید موعود پرداخته‌ایم.

مضمون رستگاری، زبان بازار است، اما همچنین زبان خروج [از مصر] است که اکنون خداوند قوم خود را آزاد و رستگار کرده است. او آنها را از طریق بهای مرگ پسرش، عیسی مسیح، از اسارت گناه آزاد و رها کرده است. سپس، توجیه، زبان قانونی وجود دارد، جایی که خداوند قوم خود را بی‌گناه اعلام می‌کند.

او آنها را تبرئه می‌کند و آنها را در جایگاه درست خود در برابر خود اعلام می‌کند، به طوری که حکم آخرالزمانی عادل‌شمردگی اکنون بر اساس مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به زمان حال رسیده است. و سپس، آشتی، یک اصطلاح رابطه‌ای که در آن یک رابطه خصمانه و دشمنی اکنون از بین رفته و با یک رابطه صلح، یک رابطه آشتی یافته، جایگزین شده است که در آن دوباره گناه ما، که در وهله اول باعث شکاف شده بود، با مرگ عیسی مسیح برطرف و از بین رفته است. موضوع بعدی مورد بحث، فرزندخواندگی و فرزندخواندگی خواهد بود.

در عهد عتیق، اسرائیل به عنوان پسر خدا به فرزند پذیرفته شد، به خصوص در سفر خروج. به فصل ۴ و آیه ۲۲ سفر خروج برگردیم، فکر می‌کنم این متنی است که ما می‌خواهیم. خروج فصل ۴، آیه ۲۲، سپس به فرعون می‌گوید، خداوند چنین می‌گوید، اسرائیل پسر نخست‌زاده من است.

و من به شما گفتم، پسر ما را رها کنید تا مرا پرستش کند. پس ای اسرائیل، و سپس، اما شما از رها کردن او خودداری می‌کنید. پس، پسر نخست‌زاده‌تان، فرعون، را خواهیم کشت.

بنابراین، اسرائیل به عنوان پسر خدا، پسر نخست‌زاده خدا، یک پسر، پسری که خدا او را به عنوان قوم خود می‌خواند، دیده می‌شود. ما دیدیم که قوم برگزیده خدا، دارای محبوب برگزیده او. حال، این عبارت پسرخواندگی و فرزندخواندگی در مورد قوم جدید خدا، کلیسا، به کار می‌رود.

همچنین لازم به ذکر است که فرزندخواندگی استعاره‌ای برای جهان یونانی-رومی نیز بوده است. بنابراین، با استفاده از زبان پسرخواندگی و فرزندخواندگی، من متقاعد شده‌ام که خوانندگان غیریهودی نیز با آن ارتباط برقرار می‌کردند. اما پولس همچنین از زبانی استفاده می‌کند که مستقیماً از عهد عتیق در رابطه با پذیرش اسرائیل به عنوان پسر توسط خدا گرفته شده است.

بنابراین، اکنون، در عهد جدید، رستگاری را از نظر فرزندخواندگی خدا از فرزندانش می‌یابیم، گویی قوم او فرزندان او هستند. رومیان فصل هشتم یکی از متون مهم است که رستگاری ما را از نظر فرزندخواندگی یا اینکه خدا قوم خود را به فرزند می‌پذیرد، توصیف می‌کند، خدا ما را به عنوان پسر خود می‌پذیرد. بنابراین در فصل هشتم و آیه ۱۴، کسانی که توسط روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند.

روحي که دریافت کرده‌اید، شما را برده نمی‌کند تا دوباره در ترس زندگی کنید؛ بلکه روحي که دریافت کرده‌اید، شما را به فرزندخواندگی پذیرفته است. و به واسطه‌ی او، ای ابا پدر، فریاد می‌زنیم. خودِ روح با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا هستیم.

باز هم، رومیان ۸ در زمینه خروج است. بنابراین خدا قوم خود را در اولین خروج از بردگی رهایی بخشید و آنها را به عنوان قوم خود پذیرفت؛ اکنون می‌بینیم که این امر در مورد قوم جدید خدا نیز صدق می‌کند، جایی که خدا قوم خود را از بردگی گناه رهایی می‌بخشد و اکنون آنها را به عنوان فرزندان خود می‌پذیرد. و این با ریختن روح تأیید می‌شود.

در واقع، پولس می‌گوید که این امر توسط روح، توسط عطای روح توسط خدا به ما، محقق می‌شود، اما «همچنین توسط روحی که در قلب‌های ما ریخته می‌شود و به ما اجازه می‌دهد تا فریاد بزنیم» ابا پدر غلاطیان فصل سوم و آیات ۲۴ تا ۲۵ نیز زبان فرزندخواندگی و زبان پسرخواندگی را بار دیگر در متن خروج می‌یابیم. بنابراین، این زبان فرزندان خدا، پسران خدا، پسرخوانده‌ها یا فرزندان خدا بودن، فقط زبان عهد جدید نیست که پولس آن را اختراع کرده یا تصمیم گرفته است از آن استفاده کند یا به طور منحصر به فرد به او وحی شده باشد، بلکه زبانی است که مستقیماً از عهد عتیق سرچشمه می‌گیرد.

رابطه خدا با قومش، اسرائیل، به ویژه در خروج. بنابراین، در فصل ۳، آیات ۲۴ و ۲۵ کتاب غلاطیان، قبل از آمدن این ایمان، ما تحت شریعت در بازداشت بودیم و تا زمانی که ایمانی که قرار بود در عیسی مسیح بیاید آشکار شود، در حبس بودیم. بنابراین، شریعت نگهبان ما بود تا زمانی که مسیح بیاید تا ما بتوانیم با ایمان عادل شمرده شویم.

، اکنون که ایمان آمده است، ما دیگر تحت قیم نیستیم. به جای رفتن به فصل‌های چهارم، اول تا هفتم چیزی که می‌گویم این است که تا زمانی که وارث زیر سن قانونی است، با یک برده فرقی ندارد، اگرچه مالک تمام دارایی باشد. وارث تا زمانی که پدر تعیین کرده است، تابع قیم و امین است.

به همین ترتیب، وقتی ما زیر سن قانونی بودیم، در بردگی نیروهای روحانی ابتدایی جهان بودیم. بنابراین، به این زبان قبل از آمدن مسیح توجه کنید، مردم به عنوان برده دیده می‌شوند، شبیه به خردسالان، به عنوان زیر سن قانونی، اما آیه ۱۳، آیه چهارم، اما هنگامی که زمان تعیین شده به طور کامل فرا رسید، خدا پسر خود را که از یک زن متولد شده بود، فرستاد تا کسانی را که زیر شریعت هستند، نجات دهد تا ما بتوانیم فرزندخواندگی را برای فرزندخواندگی دریافت کنیم. چون شما پسران او هستید، دیگر ممکن است خردسالان یا خردسالان را دوست نداشته باشید، اما اکنون که شما پسران هستید، پسران بالغ و وارثان؛ چون شما پسران هستید، خدا روح خود، روح پسرش را، به قلب‌های ما فرستاد، روحی که ابا، پدر را صدا می‌زند.

بنابراین، تو دیگر برده نیستی، بلکه فرزند خدا هستی. و چون فرزند او هستی، خدا تو را وارث نیز قرار داده است. حال، دوباره توجه کنید که این در متن خروج است.

این خداست. با آمدن مسیح، قوم خدا اکنون به یک معنا به جایگاه پسران بالغی رسیده‌اند که اکنون می‌توانند میراث خود را در اختیار داشته باشند. پولس اساساً می‌گوید زندگی تحت شریعت شبیه به تحت قیمومیت یا حتی تحت تعلیم یک معلم، نوعی پرستار بچه یا پرستار کودک بودن بود. اما اکنون، با آمدن مسیح، ما پسران و دختران کاملاً فرزندخوانده خدا هستیم.

در یک خروج جدید، خدا ما را نجات داده است. خدا قوم خود را از زیر شریعت رهایی بخشیده و اکنون ما را پسران خوانده خود قرار داده است. و یک بار دیگر، همانطور که در رومیان ۸ دیدیم، با ریختن روح خود بر آنها، این را تأیید می‌کند.

در افسسیان، فصل اول، آیه پنجم، یکی از برکاتی که خداوند بر قوم جدید خود ارزانی داشته است، در آیه پنجم یافت می‌شود. او ما را از پیش مقدر کرد تا از طریق مسیح، مطابق با خواست و اراده خود، به فرزندگی پذیرفته شویم. بنابراین، به عنوان فرزندان خدا، ما قوم حقیقی خدا هستیم که او به فرزندگی پذیرفته است و وارث برکات نجاتی هستیم که او در عهد عتیق وعده داده است و اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق یافته است.

بنابراین، مانند قوم خدا، اسرائیل، خدا بار دیگر، در یک خروج جدید، قوم خود را از بردگی گناه رهایی بخشید، آنها را پسران خود ساخت، آنها را به عنوان پسران خود پذیرفت، و به همین دلیل، اکنون ما وارث آن هستیم. ما برکات رستگاری وعده داده شده در عهد عتیق را به ارث می‌بریم و اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق یافته است. بنابراین پسرخواندگی و فرزندخواندگی از مضامین بسیار مهم عهد جدید هستند که بار دیگر رستگاری ما را از نظر تحقق عهد عتیق توصیف می‌کنند.

اصطلاح دیگری که زیر چتر نجاتی که خداوند فراهم کرده است قرار می‌گیرد، کلمه «تقدیس» است. ترجمه انگلیسی گروهی از کلمات در عهد عتیق و جدید که در واقع اصطلاحات فرقه‌ای یا مذهبی هستند که با

حوزه پاکی و تقدس سروکار دارند. ایده تقدیس به مقدس بودن، جدا بودن یا مقدس بودن در سطح اساسی آن اشاره دارد.

این به چیزی اشاره دارد که جدا شده یا مقدس است. ما خواهیم دید که آن نیز در حال حاضر در آن مشارکت دارد، اما هنوز ابعاد آن مشخص نشده است. به عنوان مثال، در اول قرن‌تینان فصل ۱ و ۲، در اول قرن‌تینان فصل ۱ و آیه ۲، پولس خوانندگان خود، خوانندگان قرن‌تینان، را به عنوان کلیسای خدا در قرنتس، به کسانی که در مسیح عیسی تقدیس شده‌اند و به عنوان قوم مقدس او فراخوانده شده‌اند، خطاب می‌کند.

بنابراین، به واسطه تعلق به مسیح، ما از قبل جدا شده‌ایم. ما از قبل تقدیس شده‌ایم، جدا شده‌ایم یا مقدس شده‌ایم. بیشتر نامه‌های پولس با اشاره به مقدسین آغاز می‌شود.

این عنوان به کسی که به مقام قداست یا سطح خاصی از تقدس رسیده است، اطلاق نمی‌شود. این اصطلاح به تمام قوم خدا، مانند مسیح، اشاره دارد که جدا شده و مقدس شده‌اند. به معنای واقعی کلمه، می‌توان آن را مقدسین ترجمه کرد.

اول قرن‌تینان فصل ۶ و آیه ۱۱ برای ادامه. فصل ۶ و آیه ۱۱. اما شما شسته شده‌اید، تقدیس شده‌اید و به نام خداوند عیسی مسیح به روح خدای ما تبرئه شده‌اید.

فکر نمی‌کنم این سه مورد، یعنی غسل تعمید، تقدیس و عادل شمرده شدن، به اتفاقاتی که به ترتیب زمانی یا منطقی رخ می‌دهند، اشاره داشته باشند. این‌ها فقط سه روش برای توصیف آنچه برای قوم خدا در مسیح اتفاق افتاده است، هستند. آن‌ها علاوه بر عادل شمرده شدن، تقدیس نیز شده‌اند.

یعنی، آنها جدا و مقدس شده‌اند. دوم تسالونیکیان فصل ۲ و آیه ۱۳. تقدیس در اینجا به وضوح با کار روح القدس مرتبط است.

دوم تسالونیکیان فصل ۲ و آیه ۱۳. اما ما، خود، باید همیشه خدا را برای شما برادران و خواهران شکر کنیم، که مورد محبت خدا هستید، زیرا خدا شما را به عنوان اولین میوه‌ای که از طریق کار تقدیس‌کننده روح و از طریق ایمان به حقیقت نجات یافتید، برگزید. بنابراین، این روح القدس است که اکنون ما را در زمان حال تقدیس می‌کند.

یعنی ما در حوزه مقدس بودن و جدا شدن قرار گرفته‌ایم. بنابراین، اکنون زبان تقدس عهد عتیق برای مؤمنان به مسیح اعمال می‌شود. به نظر می‌رسد که متن دوم تسالونیکیان ۲ آیه ۱۳ نیز نشان می‌دهد که این یک فرآیند مداوم است که خداوند از طریق روح القدس خود آن را انجام می‌دهد.

در جای دیگری از عهد جدید می‌بینیم که تقدیس به این معناست که خداوند قومی را جدا می‌کند و آنها را مقدس می‌سازد. باز هم، متون زیادی وجود دارد که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم، اما وقت نداریم. اما یکی از آنها که جالب است، اول تسالونیکیان، فصل ۴ و آیه ۸ است. اول تسالونیکیان ۴ و آیه ۸. بنابراین، بیابید ببینیم، بگذارید به عقب برگردم.

این آیه ۳ است، در واقع آیات ۳ تا ۸. اول تسالونیکیان ۴: ۳ تا ۸. اراده خداست که شما تقدیس شوید و از فساد جنسی دوری کنید. و سپس پایان می‌یابد؛ بنابراین، هر کسی که این دستورالعمل را رد کند، انسان‌ها را رد نمی‌کند، بلکه خدا را، همان خدایی که روح القدس خود را به شما می‌دهد، رد می‌کند. بنابراین، یک بار دیگر، این تقدیس در آیه ۳ با دادن روح القدس توسط خدا به ما مرتبط است.

اما نکته جالب این است که پولس اکنون حتی تمایلات جنسی را در حوزه تقدس قرار می‌دهد. بنابراین تقدس به کل زندگی قوم خدا گسترش می‌یابد. می‌توانیم به متون دیگر نیز نگاهی بیندازیم.

اول قرن‌تین فصل ۵، جایی که کلیسا احتمالاً به خاطر پاک‌سازی کلیسا به عنوان یک معبد مقدس، یک برادر غیراخلاقی را اخراج می‌کند، زمینه تقدیس و تقدس را در نظر می‌گیرد. ما به راحتی می‌توانیم تعدادی از اشارات دیگر به لزوم داشتن زندگی مقدس را نیز در آن بگنجانیم، حتی اگر کلمه تقدیس همیشه استفاده نشود. لزوم پیروی از اطاعت و تقدس قطعاً تقدیس، جدا شدن و مقدس بودن را در بر می‌گیرد.

با این حال، ما در عهد جدید نیز می‌بینیم که تقدیس یک واقعیت آینده است. افسسیان فصل ۵ و آیات ۲۵ تا ۲۷. در زمینه مقایسه رابطه بین زن و شوهر توسط پولس با رابطه مسیح در کلیسا، او این را در آیات ۵ تا ۲۷ می‌گوید.

ای شوهران، همسر خود را همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت و خود را فدای آن کرد، دوست بدارید تا آن را مقدس سازد و با شستن آب کلام، آن را پاک سازد و آن را به عنوان کلیسای درخشان، بدون لکه یا چین و چروک یا هر نقص دیگری، بلکه مقدس و بی‌عیب، به خود تقدیم کند. باز هم، زبان تقدیس در زمینه‌ای است که هنوز به واقعیت نرسیده است، جایی که واقعیت کنونی این است که کلیسا با مرگ عیسی، مسیح برای مقابله با گناه شسته و تقدیس می‌شود. اما باز هم، آیه ۲۶ به آن یک گرایش آخرالزمانی می‌دهد یعنی هدف این است که سرانجام، خدا کلیسا را به عنوان عروس خود، مقدس و بی‌عیب در برابر خود، جایی که فرآیند تقدیس، جدا کردن و مقدس کردن سرانجام کامل می‌شود، ارائه خواهد داد.

کولسیان فصل ۱ و آیه ۲۲ نیز، کولسیان ۱:۲۲، اما اکنون او شما را به وسیله بدن فیزیکی مسیح از طریق مرگ آشتی داده است تا شما را در نظر خود مقدس، بدون نقص و عاری از اتهام ارائه دهد. بنابراین، کل دوباره، این موضوع تقدس و جدا شدن در عهد عتیق اکنون در جدا شدن و مقدس شدن قوم خدا در مسیح عیسی در عهد جدید، به واسطه بودن در مسیح، تحقق می‌یابد، اما در انتظار زمانی که قوم خدا در نهایت از گناه جدا شوند، گناه برداشته شود و قوم خدا در برابر او مقدس و بی‌عیب باشند. اول تسالونیکیان فصل اول تسالونیکیان ۵:۲۳ و ۲۴، ۵.

باشد که خودِ خدا، خدای صلح، شما را کاملاً تقدیس کند. باشد که تمام روح، جان و بدن شما در هنگام آمدن خداوند ما عیسی مسیح بی‌عیب باشد. او که شما را فرا می‌خواند، امین است و این کار را خواهد کرد.

احتمالاً هر دوی آنها، اگرچه عبارت «خداوند شما را کاملاً تقدیس کند» به کار رفته است، اگرچه ممکن است اشاره‌ای به تقدیس ما توسط خداوند باشد، یعنی ما را مقدس و جدا می‌کند، اما احتمالاً عبارات ۲۳ و ۲۴ باید در چارچوب تقدیس آخرالزمانی ما یا هنوز نه، درک شوند. بنابراین، پولس زبان عهد عتیق در مورد ۲۴ تقدس و تقدیس را به عنوان جدا کردن، مقدس کردن در نظر گرفته است و اکنون از آن زبان برای اشاره به مؤمنانی استفاده می‌کند که اکنون در حوزه آنچه مقدس و آنچه جدا شده است، قرار دارند. ما قبلاً جدا شده‌ایم.

ما از قبل مقدس هستیم. به زبان برخی از متکلمان، ما تقدیس شده‌ایم. ما اکنون نیز در حال جدا شدن و تقدیس شدن هستیم، اما خداوند روزی ما را کامل خواهد کرد و کاملاً از گناه جدا خواهد کرد و ما را در حضور و در نظر خود مقدس خواهد ساخت.

بنابراین، تقدیس یکی دیگر از مضامین مهم الهیاتی کتاب مقدس است که آنچه را که خدا در تحقق وعده‌های عهد عتیق در مورد رستگاری آینده برای ما انجام می‌دهد، توصیف می‌کند. تقدیس یکی از برکات رستگاری است که خدا در مسیح برای قوم خود در تحقق عهد جدید فراهم می‌کند. مضمون مهم دیگری که

به رستگاری ما مربوط می‌شود، اما مضمونی است که به طور خلاصه به آن اشاره می‌کنم زیرا قبلاً در دو بخش به تفصیل به آن پرداخته‌ایم، و آن این است که رستگاری ما به عنوان یک خروج جدید تصور و به تصویر کشیده می‌شود.

این در واقع به رستگاری مربوط می‌شود. شاید می‌توانستم و باید این را در یک رابطه مورد بحث قرار می‌دادم، و به آن اشاره هم کردم، اما می‌توانستم آن را در رابطه با موضوع رستگاری مورد بحث قرار دهم. بنابراین، ما قبلاً این را به عنوان یک موضوع مهم الهیاتی مورد بحث قرار داده‌ایم، اما مهم این است که عهد جدید نجات ما را به عنوان یک خروج جدید که از الگوی خروج اول پیروی می‌کند، به تصویر می‌کشد.

بنابراین، همانطور که خدا قوم خود را از اسارت مصر نجات داد و آزاد کرد تا آنها را به میراث خود برساند، بار دیگر در عهد جدید می‌بینیم که نویسندگان خروج جدیدی را توصیف می‌کنند که در آن خدا قوم خود را نجات می‌دهد. او آنها را از اسارت گناه و شر رهایی می‌بخشد و آنها را به پادشاهی خود، پادشاهی پسرش که دوستش دارد، می‌آورد، کولسیان فصل ۱ و آیات ۱۲ و ۱۳، و ما را به میراث ما می‌آورد. باز هم، من این متون را نمی‌خوانم، اما کولسیان فصل ۱، آیات ۱۲ تا ۱۳، غلاطیان فصل ۴، آیات ۱ تا ۷ با زبان خروج طنین‌انداز است.

رومیان ۸، آیات ۱۴ تا ۱۷، با زبان خروج طنین‌انداز است. کتاب مکاشفه نقش کلیدی در توسعه زبان خروج در عهد جدید، هم از خروج اول و هم از مضمون خروج جدید از اشعیا، ایفا کرده است. ما با مکاشفه دیدیم که خدا قبلاً ما را نجات داده و به پادشاهی کاهنان تبدیل کرده است، مکاشفه فصل ۱، آیات ۵ و ۶ در زمینه خروج جدید.

اما ما با خلقت جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دیدیم که خدا آن خروج جدید را به کمال خود و هدف کامل آن در خلقت جدید خدا می‌رساند، قوم خود را از اسارت و بردگی گناه، و شاید در مکاشفه در اسارت و بردگی یک ستمگر خارجی، یعنی امپراتوری روم، رهایی می‌بخشد و آنها را به میراث خود، خلقت جدید، می‌رساند. آخرین موضوعی که می‌خواهم به طور خلاصه به آن بپردازم، با اشاره به نجات ما، اتحاد با مسیح است. نجاتی که از نظر اتحاد ما با عیسی مسیح درک می‌شود. اگر می‌خواهید این موضوع را بیشتر بررسی کنید، یکی از مهمترین کتاب‌هایی که اخیراً منتشر شده است، نوشته کنستانتین کمپبل، استاد فعلی مدرسه الهیات انجیلی ترینیتی در شیکاگو در ایالات متحده است.

کتاب او «اتحاد با مسیح» نام دارد که بسط کتاب مقدسی، الهیاتی و تفسیری اتحاد پولس با مسیح است. به عبارت دیگر، رستگاری ما در اتحاد با و در هویت‌یابی با عیسی مسیح محقق می‌شود. این موضوع در سراسر نامه‌های پولس به زبان مسیح بیان شده است.

بارها و بارها، این زبان «در او بودن»، «در مسیح بودن» را می‌بینید. افسسیان باب ۱، نمونه‌ی بارزی از این است که از آیه‌ی ۴ شروع می‌شود. زیرا او ما را پیش از آفرینش جهان، در او، در مسیح، برگزید تا در نظر او مقدس و بی‌عیب باشیم. او در محبت، ما را از پیش برای فرزندخواندگی تعیین کرد، بر اساس خشنودی اراده‌ی خود و ستایش و جلال فیض خود.

در او، در مسیح، ما به واسطه خون او، رستگاری و بخشش گناهان را یافته‌ایم، مطابق با غنای فیض خدا که به ما ارزانی داشته است. او با حکمت و فهم، راز اراده خود را بر ما آشکار ساخت، مطابق با خشنودی که در مسیح اراده کرده بود، تا زمان‌هایی را که زمان‌ها در او به کمال خود می‌رسند، در آیه ۱۱ به اجرا درآورد. ما نیز برگزیده شده‌ایم، زیرا از پیش مقدر شده‌ایم.

من به همین جا بسنده می‌کنم، اما شما متوجه منظور می‌شوید: زبان در مسیح بودن، مرتبط بودن با مسیح ما بارها و بارها بیان پولس از نجات را که از طریق اتحاد با مسیح حاصل می‌شود، می‌بینیم. رومیان فصل ۶ و آیات ۳-۸، افسسیان فصل ۲: ۵-۶، کولسیان ۲: ۱۲-۱۳، تمام متونی که قبلاً خوانده‌ایم، این واقعیت را توصیف می‌کنند که ما نسبت به گناه مرده‌ایم، ما به واسطه پیوستن به رستخیز مسیح، زندگی رستخیز آخرالزمانی خلقت جدید را تجربه کرده‌ایم، قدرت‌های این عصر شیطانی حاضر

ما با مردن در برابر گناه و قدرت‌های این عصر، به واسطه‌ی پیوستن به مرگ مسیح، از آنها نجات یافته‌ایم. من اینطور برداشت می‌کنم که زبان مسیح احتمالاً در بیشتر مواقع به معنای تحت تأثیر مسیح بودن و در حوزه‌ی کنترل مسیح بودن است. این به قلمرویی اشاره دارد که ما به آن تعلق داریم و مسیح سر آن است.

همانطور که گفتیم، احتمالاً باید اینگونه زبان انسان قدیم و انسان جدید، افسسیان ۴:۲۲ و ۲۴، و کولسیان ۳، ۹ و ۱۰ را درک کنیم. انسان قدیم همان کسی است که ما در آدم هستیم، تحت تأثیر و کنترل آدم، متعلق به این عصر حاضر. انسان جدید همان کسی است که ما در مسیح هستیم، متعلق به دوران جدید نجات در حوزه نفوذ و کنترل مسیح.

به عبارت دیگر، آنها به دو قلمرو، دو دوره‌ای که ما به آنها تعلق داریم، و سرهای مربوطه، آدم و مسیح اشاره دارند. اینها اساس نصایح اخلاقی پولس در هر دو رساله افسسیان و کولسیان می‌شوند. بنابراین، نجات ما در نهایت با اتحاد ما با مسیح محقق می‌شود.

ما با بودن در مسیح و با متحد شدن با مسیح، برکات رستگاری را تجربه می‌کنیم. بنابراین، در پایان، پولس به ویژه خود پولس، و همچنین سایر نویسندگان عهد جدید، از این واژه استفاده می‌کند. پولس از تصاویر متنوعی برای اشاره به رستگاری آخرالزمانی خدا که اکنون در شخص عیسی مسیح آغاز شده است، استفاده می‌کند. تحقق وعده‌های عهد عتیق مبنی بر اینکه خدا با بازگرداندن نیت اولیه خود برای آدم و حوا و خلقت در نجات اسرائیل، برای قوم خود رستگاری به ارمغان می‌آورد.

اکنون، مرگ و رستخیز عیسی مسیح، نجات آخرالزمانی قومش را برای خدا محقق کرده است.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۲۷ در مورد نجات، بخش ۲ است.